

حقوق مدنی

در ادله اثبات دعوی، اقرار، اسناد، شهادت
امارات، قسم، اصول عملیه

جلد ششم

تالیف

دکتر سید حسن امامی

استاد دانشکده حقوق

حق چاپ محفوظ

انتشارات اسلامیّه

خیابان پانزده خرداد تلفن ۵۵۶۳۵۴۴۸

دورنگار ۵۵۶۲۱۹۶۶

چاپ اسلامیّه

امامی، حسن، ۱۲۸۳ - ۱۳۵۸.

حقوق مدنی / تألیف حسن امامی - [ویرایش ۲] تهران: اسلامیة، ۱۳۴۰ -

ج ۶ . ISBN: 964 - 481 - 097 - X (دوره).

ISBN: 964 - 481 - 016 - 3 (ج ۶).

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

کتابنامه .

مندرجات : ج ۱. در اموال، مالکیت، حق انتفاع - ج ۲. در اجاره

مزارعه، مساقات - مضاربه - ج ۳. در شفعه، وصایا، ارث. - ج ۴. در

شخصیت، تابعیت، اسناد سجل احوال - ج ۵. - ج ۶. در ادله اثبات

دعوی ...

ج ۶ (چاپ دوازدهم؛ ۱۳۸۷).

۱. حقوق مدنی - ایران . الف . ایران . قوانین و احکام . ب . عنوان .

۳۴۶/۵۵

۷ ج ۸ الف / ۵۰۰ KMH

۴۱۹۶ - ۵۰ م

کتابخانه ملی ایران

• نام کتاب : حقوق مدنی جلد ششم

• مؤلف : دکتر سید حسن امامی

• ناشر : انتشارات اسلامیة

• شمارگان : ۲۰۰۰ جلد

• نوبت و تاریخ چاپ : دوازدهم - ۱۳۸۷ هجری شمسی

• چاپ : اسلامیة

• شابک : ۹۶۴ - ۴۸۱ - ۰۱۶ - ۳

• ISBN: 964 - 481 - 016 - 3

• شابک دوره : ۹۶۴ - ۴۸۱ - ۰۹۷ - X

• ISBN: 964 - 481 - 097 - X

بسم الله الرحمن الرحيم

به خواست خداوند توفیق حاصل گردید شماری از مواد مذکور در متن کتاب که با گذشت زمان اصلاح یا نسخ شده است، چگونگی آن در پاورقی انعکاس یافته و آخرین اصلاحیه و مصوبه قانونی جایگزین بعضی از مواد تا زمان چاپ آورده شده است.

با این اقدام در حالیکه از لحاظ حفظ متن کتاب رعایت امانت داری شده است از یک سوی موجب استفاده بیشتر دانشجویان عزیز و دانش پژوهان گرامی و بطور کلی مطالعه کنندگان ارجمند کتاب فراهم گردیده، و از سوی دیگر مانع از صرف وقت آنان در دستیابی به آخرین اصلاحات قانونی شده است.

با امید به اینکه چنین باشد

دکتر ف. زارعی (آمامی)

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين

قانون گذار هنگام وضع قانون همیشه دو هدف دارد: ۱- حفظ نظم اجتماعی
۲- بهبود بخشیدن به وضع موجود. برای رسیدن به هدف اول رعایت عادات و
رسومی می شود که در اجتماع مورد عمل قرار گرفته است. مقصود از عادات و
رسوم اموری است که مقنن و قاضی و مجری آن افراد جامعه هستند و احتیاج به
مداخله هیأت حاکمه در برقراری آن ندارد، مگر نسبت به کسانی که بخواهند به
وسیله اعمال حيله یا زور تجاوز به دیگران نمایند.

برای رسیدن به هدف دوم که بهبود بخشیدن به وضعیت موجود می باشد
مقننین تمامی عوامل طبیعی و اجتماعی محیط را از اقتصادی و سیاسی در نظر
می گیرند و راه بهبود وضعیت موجود را پیش بینی می کنند و طرحی می اندیشند و
طبق آن وضع قوانین می نمایند و یا در قوانین موجود تغییری می دهند. بنابراین
مقننین هر کشوری همیشه سعی دارند قوانین کشور خود را با رعایت عادات و
رسومی که مردم به آن خو گرفته اند و با در نظر گرفتن احتیاجات زمان وضع نمایند،
ولی این رعایت در نوع قوانین فرق می کند: مقننین در وضع قوانین مدنی که روابط
بین افراد را تنظیم می نماید برای آنکه اجرای آن مواجه با مقاومت افراد نشود و
کمتر اختلاف بین آنها ایجاد شود تا هیأت حاکمه برای حفظ نظم عمومی ناچار به
دادرسی و اعمال قدرت شود بیش از وضع قوانین دیگر رعایت عادات و رسوم
اجتماعی را می نمایند و با احتیاط، تغییراتی را که لازم می دانند در آن می دهند تا

افراد به میل خود آن را اجرا نمایند. ولی مقننین در وضع قوانین دیگر که حقوق عمومی را در بر دارد و روابط بین افراد و هیأت حاکمه را تعیین می‌کند احتیاجات زمان را بیشتر در نظر می‌گیرند و ترقی و تعالی را رعایت می‌نمایند و با عادات و رسوم مبارزه می‌کنند، زیرا مجری آن قوانین، هیأت حاکمه است و در اجراء آن امیال افراد چندان تأثیری ندارد.

اجتماع همواره در اثر پیشرفت دانش و پیدایش اختراعات و اکتشافات روزافزون که عادات و رسوم را دستخوش خود قرار می‌دهد، احساس احتیاج به یک تحول و تغییری در قوانین مدنی می‌نماید تا بتواند با وضعیت موجود هماهنگی پیدا نماید، ولی این تغییر با مشکلاتی مواجه می‌شود که مهمترین آن اصطکاک با عادات و رسوم است که سالیان دراز در افکار افراد ریشه دوانیده است و آنها عموماً آن را از حقوق طبیعی خود می‌دانند. بنابراین تغییر قوانین مدنی بین دو عامل مهم قرار گرفته است که هریک آن را به طرفی می‌کشاند و در اصطکاک و مبارزه دائم هستند: یکی عادات و رسوم و دیگری احتیاجات.

عادات و رسوم اگرچه با ریشه عمیقی که در افکار اجتماع دوانیده دارای قدرت غیرقابل انکار است، ولی در مقابل یورش احتیاجات تاب مقاومت ندارد و عقب‌نشینی می‌کند، عقب‌نشینی آن تدریجی و بسیار بطئی انجام می‌گیرد. این مبارزه در کشور ایران که افراد آن مانند افراد کشورهای دیگر به عادات و رسوم پای‌بند هستند چندی است به صورت حادی در آمده است، زیرا تمدن نوین غرب که در اثر روابط نزدیک با کشورهای دیگر و وسائل تبلیغات از روزنامه، رادیو، سینما، تلویزیون و امثال آن به کشور ما هجوم آورده است و بر شدت خود می‌افزاید، در مغزهای عدهٔ بیشماری از جوانان تأثیر به سزایی کرده است، به طوریکه بسیاری از عادات و رسوم دیرینه در نظر آنان ضعیف جلوه می‌کند و مقداری از آن را زیر پا گذاشته و نادیده گرفته‌اند. بسیاری از افراد کشور که اکثریت ساکنین آن را تشکیل می‌دهند و کمتر با تمدن غرب سروکار دارند خود را چندان به

عادات و سوم پای بند ساخته‌اند که بسیاری از آن را مبتنی بر تعلیمات مذهبی می‌دانند و مقدس می‌شمردند و تجاوز به آن را کفر می‌پندارند. فاصله بین این دو طبقه از افراد هر روز بیشتر می‌شود. حقوقیین و عمل‌کنندگان به قوانین مانند میانجیگران باید سعی نمایند با تفسیر و تأویل قوانینی که در دست دارند آن دو قطب را به یک دیگر نزدیک کنند، اما اینان خود در اثر پرورش در این اجتماع و آموزش در مکتب‌های مختلف نیز مانند افراد دیگر کشور بر دو دسته‌اند. دسته‌ای که تحت تعلیمات حقوقی قدیم تربیت یافته‌اند قوانین را با ذوق و سلیقه خود بر همان اصول و قواعد تعلیم یافته تفسیر و گاه تأویل می‌نمایند، و دسته دیگر که با تعالیم حقوق جدید آشنایی دارند و عده آنها کم ولی روی به افزایش می‌باشد در تفسیر و تأویل خود متمایل به نظرات علمی جدید و افکار حقوقی غرب هستند و آرزوی می‌کنند تا آنجائی که بتوانند از قافله تمدن غرب عقب نمانند ولی هنوز جرأت آن را ندارند.

نویسنده در نوشتن این شش جلد کتاب حقوق مدنی تحت تأثیر هر یک از دو مکتب نامبرده بدون اراده خود قرار گرفته است یعنی گاه با دسته اول و گاه با دسته دوم همکاری کرده و نتوانسته است خود را از قید تأثیر هیچ یک از آن دو مکتب برهاند.

به نظر می‌رسد که باید در تفسیر قوانین مدنی روش ثابتی را پیروی کرد که از اعتدال حقوقی خارج نگردید، و آن تفسیری است که هم احتیاجات کنونی افراد را رفع نماید و هم رعایت روح قوانین که مبنای اصول و قواعد حقوق مدنی ایران است نیز بشود.

دو روش دیگر که یکی به تفسیر خشک اکتفا کردن بدون در نظر گرفتن پیشرفت احتیاجات اجتماعی و دیگری تأویل قانون بدون رعایت اصول و قواعد حقوقی است هریک زیانهای فراوانی را در بردارد، زیرا تفسیر خشک بدون رعایت احتیاجات کنونی علاوه بر آنکه هم آهنگی با وضعیت اجتماعی کنونی ندارد،

برخلاف نصفت قضائی و عدالت اجتماعی می باشد که هدف اصلی از وضع قوانین است. و تأویل وسیع بدون رعایت اصول و قواعد حقوقی موجب تشتت آراء و عدم ثبات می گردد و هرکس مطابق میل خود رأی می دهد و این امر برخلاف منظور از وضع قانون است.

دکتر سید حسن امامی

۱۵ دی ماه ۱۳۴۲

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

جلد سوم قانون مدنی

در ادله اثبات دعوی

مقدمه - در کلیات

ادله و دلائل، جمع دلیل است و دلیل در لغت به معنی راهنما آمده است و در اصطلاح عرفی به چیزی می‌گویند که امری را اثبات نماید. چون موضوع کتاب، حقوقی است لذا به شرح ادله در اصطلاح حقوقی می‌پردازیم.

ادله در علم حقوق بر دو قسم است: ادله احکام و ادله اثبات دعوی.

ادله اثبات دعوی از جنبه ارزشی که برای صاحب آن در اثبات دعوی دارا می‌باشد، جزء حقوق مدنی به شمار آمده و موضوع جلد سوم مجموعه قانون مدنی ایران قرار گرفته است. اما ادله احکام که برای به دست آوردن احکام موضوعات به کار می‌رود علم جداگانه‌ای را به نام علم اصول تشکیل می‌دهد که از موضوع بحث این کتاب خارج است.

۱- تعریف ادله اثبات دعوی

دلیل اثبات دعوی را ماده «۳۵۳» قانون آئین دادرسی مدنی تعریف نموده است و می‌گوید: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند».

ادله اثبات دعوی چنانکه ذیلاً بیان می‌گردد از دو نقطه نظر مورد گفتگوی حقوق دانان قرار گرفته است: از نظر آئین دادرسی مدنی و از نظر حقوق مدنی.

بدینجهت عده‌ای معتقدند که ادله اثبات دعوی از نظر ارزشی که باید به آن

داده شود از موضوعات حقوق مدنی می باشد و عده ای دیگر بر آنند که ادله اثبات دعوی از نظر آنکه مورد استناد متداعیین در دادگاه می باشد و دادرس به آن رسیدگی می نماید از موضوعات آئین دادرسی مدنی به شمار می رود.

اینک ادله اثبات دعوی از هریک از دو نظر:

الف - ادله از نظر آئین دادرسی مدنی

از عبارت ماده «۳۵۳» قانون آئین دادرسی مدنی مذکور در بالا که می گوید: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می نمایند» معلوم می گردد که ادله از نظر آنکه در مرحله دادرسی به کار می رود مورد نظر قانون قرار گرفته است، زیرا اثبات دعوی و دفاع از آن عموماً در دادگاه است، و از طرف دیگر کسی که در دادگاه دلیل ابراز می دارد در به کار بردن آن آزاد نیست بلکه در حدود مقررات مربوط به دادرسی که در آئین دادرسی مدنی بیان شده می تواند به آن استناد نماید. همچنین دادرس نمی تواند به طور آزاد هر زمان دلیل از طرفین دعوی بپذیرد، و یا دعوائی که نزد او مطرح می شود آزادانه خود دلیل آورد و از حقیقت جستجو کند و یا وجدان خود را حاکم قرار دهد و به هرچه معتقد می شود به آن رأی دهد، بلکه باید در حدود ادله ابرازی از ناحیه طرفین دعوی به حقیقت راه یابد و تصمیم اتخاذ کند، اگرچه از خارج خلاف آن نزد او مسلم باشد. ماده «۳۵۸» قانون آئین دادرسی مدنی می گوید: «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند، بلکه فقط به دلائلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده اند رسیدگی می کند...». بنابراین در آئین دادرسی مدنی از به کار بردن دلیل از طرف متداعیین و دادرس گفتگو می شود که آن را طریق اداره دلیل می گویند. بدین جهت عده ای از حقوق دانان ادله اثبات دعوی را از موضوعات آئین دادرسی مدنی می شمارند و بحث از آن را خارج از حقوق مدنی می دانند.

ب - ادله از نظر حقوق مدنی

کسی که دعوی حقی بر دیگری در دادگاه می نماید، هرگاه به وسیله یکی از

ادله اثبات نشود، آن حق ارزش خود را از دست می‌دهد، زیرا نمی‌توان حمایت از آن را از هیئت حاکمه خواست. این است که می‌توان دلیل را تکمیل‌کننده حق نامید یا به عبارت دیگر گفت که ارزش حق منوط به وجود دلیل است. بنابراین کسی که دارای حقی می‌باشد، نسبت به دلیلی که می‌تواند آن را اثبات نماید نیز دارای حق است.

هرینگ Hering حقوق دان آلمانی می‌گوید: «دلیل ارزش دهنده حق به شمار می‌رود».

علاوه بر آنچه گذشت که دلیل تکمیل‌کننده حق است، افراد در موارد عدیده در روابط بین خود از ادله استفاده می‌نمایند، بدون آنکه منظور از آن به کار بردن برای اثبات دعوی یا دفاع از آن در دادوسی باشد که موارد مهم آن را ذیلاً یادآور می‌شود:

۱- در مواردی که طرفین قرارداد بخواهند حدود تعهدات و وظایف خود را یادداشت کنند تا فراموش ننمایند و طبق آن عمل کنند، مانند آنکه دو نفر دوست صمیمی که احتمال هیچ‌گونه اختلاف و دعوائی را بین خود نمی‌دهند قراردادی در دو نسخه می‌نویسند و هریک یکی از آن دو را نگه می‌دارد.

۲- در مواردی که قانون تهیه دلیل را در موقع انجام بعضی عقود و معاملات به جهاتی لازم دانسته است، اگرچه پیش بینی اختلاف و دعوی نرود، مانند عقود و معاملات راجع به املاک ثبت شده یا صلح، هبه و شرکت که قانون، تنظیم سند و ثبت در دفاتر رسمی را لازم دانسته است (مواد «۴۶ و ۴۷» قانون ثبت اسناد و املاک) که چنانچه ثبت نشود به دستور ماده «۴۸» قانون ثبت اسناد و املاک در هیچ یک از دادگاه‌ها و ادارات پذیرفته نمی‌شود.

۳- در موارد نکاح و طلاق و فسخ آن که به دستور ماده «۱» قانون ازدواج مصوب «۱۳۱۰» ثبت آنها در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق الزامی است و چنانچه زوجین آن را ثبت ننمایند به کیفر مقرر می‌رسند.

۴- در مورد طلاق که دو شاهد باید به دستور ماده «۱۱۳۴» ق.م.صیغه طلاق را بشنوند.

بنابر آنچه گذشت ادله تکمیل کننده حق می باشد و دارنده حق نسبت به آن نیز دارای حق است و از حقوق مدنی به شمار می رود.

به پیروی از عده ای از حقوق دانان به نظر می رسد که مناسب است ادله اثبات دعوی در دو رشته: حقوق مدنی و آئین دادرسی مدنی، مورد مطالعه قرار گیرد و در هریک از آن دو رشته به اعتبار وضعیت حقوقی مربوط به آن گفتگو شود:

در حقوق مدنی به اعتبار ارزشی که هریک از ادله برای دارنده آن دارد گفتگو بشود. مثلاً ارزش گواه، سند رسمی، سند عادی و اقرار و آنکه چه حقوقی را در چه حدود می توان به وسیله هریک اثبات نمود در حقوق مدنی بحث می گردد. این است که قانون مدنی پس از بیان اموال و اشخاص در دو جلد اول و دوم، جلد سوم خود را از ماده «۱۲۵۷» تا «۱۳۳۵» اختصاص به ادله اثبات دعوی داده است. اموری چند هم از قوانین مدنی در مجموعه آئین دادرسی مدنی و قوانین متفرقه بیان شده است که در موارد خود تذکر داده می شود.

در آئین دادرسی مدنی از اداره دلیل که راه استفاده از آن و مقام ابراز آن در دادرسی است گفتگو بشود. مثلاً در آئین دادرسی مدنی بحث می گردد که گواه چگونه در دادگاه سوگند یاد می نماید و سند را باید در چه مرحله استناد نمود و طرف در چه زمانی می تواند آن را تکذیب و یا دعوی جعلیت نسبت به آن نماید و رسیدگی به صحت انتساب سند عادی یا رسیدگی به جعلیت سند رسمی چگونه است و حکم مستند به اقرار قابل پژوهش است یا قابل رسیدگی پژوهشی نمی باشد و امثال آن. این است که مجموعه قانون آئین دادرسی مدنی، فصل دهم خود را اختصاص به رسیدگی به دلایل داده و مواد پراکنده ای نیز در فصول دیگر راجع به این موضوع در مجموعه مزبور دیده می شود.

دانستن هریک از دو اعتبار مدنی و آئین دادرسی مدنی ادله اثبات دعوی و

فرق بین موارد آن دو فقط از نظر علمی نیست، بلکه عملاً نیز در مراحل قضائی لازم می‌باشد یکی از آن موارد، رسیدگی به اعتراض بر رأی داوران است چنانکه ذیلاً دیده می‌شود:

به دستور ماده «۶۵۷» ق. آئین دادرسی مدنی: «داورها در رسیدگی و رأی تابع اصول محاکمه نیستند ولی باید شرایط قرارداد داوری را رعایت کنند» داوران به دستور ماده «۶۶۵» ق. آئین دادرسی مدنی باید حقوق مدنی افراد را رعایت نمایند و چنانچه برخلاف رأی دهند، آن رأی قابل ابطال است. ماده «۶۶۵» ق. آئین دادرسی مدنی: «در موارد زیر رأی داور اساساً باطل و غیر قابل اجرا است:

۱- «در صورتی که رأی مخالف با قوانین موجد حق باشد....» منظور از قوانین موجد حق، قوانین مدنی می‌باشند، زیرا آنها هستند که در روابط اجتماعی برای افراد ایجاد حق می‌نمایند. بنابراین هرگاه در اعتراض به رأی داوران، معترض به نحوه رسیدگی و عدم رعایت قوانین آئین دادرسی اعتراض کند، دادگاه آن را به استناد ماده «۶۵۷» ق. ا. د. م رد می‌نماید ولی هرگاه اعتراض به عدم رعایت یکی از قوانین مدنی نماید و اثبات کند، دادگاه به استناد ماده «۶۶۵» ق. ا. د. م رأی داوران را ابطال می‌کند. برای روشن شدن امر مثال ذیل بیان می‌گردد:

کسی در دادگاه به طرفیت دیگری به استناد سند رسمی دعوائی اقامه می‌نماید و مطالبه یکصد هزار ریال می‌کند. دعوی در جلسه رسیدگی به داوری سه نفر ارجاع می‌گردد. داوران پس از رسیدگی رأی به محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ فوق صادر می‌نمایند. محکوم علیه به شرح زیر به رأی داوران اعتراض می‌کند:

الف - در انقضای که برای شرکت در جلسه به من شده بود رعایت مسافت نگردیده و در جلسه رسیدگی نتوانستم حضور یابم.

ب - به توضیحاتی که نوشته‌ام داوران ترتیب اثر نداده‌اند.

ج - سندی که دلیل بر پرداخت دین من است به استناد آنکه عادی می‌باشد رد

نموده‌اند.

دادگاه دو اعتراض اولیه معترض را به رأی داوران به استناد آنکه: اولاً رعایت مسافت در اختطاریه، مربوط به اختطار صادر از دادگاه است. ثانیاً عدم توجه داوران به توضیحات، بر فرض صحت، از موجبات ابطال رأی داوران نمی‌باشد، رد می‌نماید. اما ترتیب اثر ندادن داوران به سند عادی، از نظر آنکه ارزش سند از حقوق مدنی به شمار می‌رود و سند برای دارنده آن ایجاد حق می‌کند از موارد شق «۱» ماده «۶۶۵» ق.ا.د.م می‌باشد، دادگاه رأی داوران را ابطال می‌نماید.

۲- مرحله ثبوت حق - مرحله اثبات حق

کسی که بر دیگری ادعای حقی می‌کند، مدعی است که چنین حقی در واقع موجود است و چنانچه طرف منکر آن گردد، هرگاه او دلیلی داشته باشد می‌تواند در دادگاه اقامه دعوی نماید و آن را اثبات کند والا وجود آن حق بر دادگاه پنهان می‌ماند و ناچار است مدعی را به عدم اثبات دعوی محکوم نماید، همچنانی که ممکن است مدعی بدون آنکه حقی در واقع داشته باشد بر دیگری اقامه دعوی نماید و به وسیله ادله، وجود آن را بر دادگاه بنمایاند و دادگاه طرف را محکوم کند. مثلاً کسی که سه قطعه قالی خود را در موقع حریق نزد همسایه امانت گذارده و سپس دریافت داشته است، چنانکه دعوی اقامه کند و آن را بخواهد و گواهان بر امانت گذاردن آن ابراز دارد، و همسایه دلیل بر رد آن نداشته باشد، دادگاه او را محکوم به دادن سه قطعه قالی به مدعی می‌نماید با آنکه مدعی چنین حقی را ندارد.

بنابر آنچه گذشت حق دارای دو مرحله است: مرحله ثبوت و آن وجود واقعی حق است و مرحله اثبات و آن نمایاندن وجود آن در مرحله دادرسی می‌باشد. گاه دارنده حق به وسیله ابراز دلیل وجود آن را به دادرس می‌نمایاند، یعنی اثبات می‌کند و گاه دیگر دلیل بر این امر ندارد و مانند کسی خواهد بود که اصلاً حقی ندارد. در این صورت با وجود حق در مرحله ثبوت، دارنده حق نمی‌تواند آن را اثبات کند. بالعکس گاه دیگر مدعی با نداشتن حق در واقع، ادله‌ای ابراز می‌دارد و

می‌نمایند که دارای حق است، در این صورت با نبودن حقی برای مدعی در مرحله ثبوت، مدعی، وجود آن را در دادگاه وانمود می‌کند و آن را اثبات می‌نماید.

۳- بی طرفی دادرس

دادرس دادگاه نسبت به دعوائی که نزد او مطرح می‌شود سمت داور را دارد و باید با کمال بی طرفی به ادله اصحاب دعوی رسیدگی بنماید و به آنچه از آن استنباط می‌کند رأی دهد. دادرس نباید برای اصحاب دعوی دلیل تهیه کند و یا اطلاعات خارج خود را به کار برد و به علم خود در موضوع دعوی عمل نماید. این است که ماده «۳۵۸» ق.آئین دادرسی مدنی می‌گوید: «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند، بلکه فقط به دلائلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده‌اند رسیدگی می‌کند....»

بنابراین دادگاه به وسیله ادله موجود در پرونده (اقرار، گواهی، سند و امثال آن) به واقعه‌ای که بین اصحاب دعوی گذشته رسیدگی می‌نماید تا وجود یا عدم آن و همچنین وضعیت و کیفیت حقوقی آن را دریابد. دادرس در رسیدگی خود مانند مورخی است که در واقعه گذشته تحقیق می‌نماید تا حقیقت آن را به دست آورد، با این فرق که مورخ با کمال آزادی از هر وسیله‌ای که به آن دست یابد استفاده می‌کند و همیشه برای تجدیدنظر در عقیده خود آماده است، ولی دادرس آزادی مورخ را ندارد و فقط در حدود ادله موجود در پرونده باید قضاوت کند^(۱) و آنچه بفهمد

۱- طبق ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، دادرس در امور مدنی هم می‌تواند هر اقدامی را که برای کشف حقیقت لازم می‌داند علاوه بر دلائل ابراز شده به عمل آورد:

۱- ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری:

«ماده ۸ - در رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی ارزش و موعد اقامه دلایل برای اصحاب دعوی همان است که در قانون آئین دادرسی مدنی پیش بینی شده ولی دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد. در مواردی که بر دادگاه معلوم باشد استناد یا تقاضای یکی از طرفین مؤثر در اثبات ادعا نیست دادگاه می‌تواند با استدلال از ترتیب اثر دادن آن خودداری کند.»

۲- ماده ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی:

«ماده ۲۸ - در کلیه امور حقوقی دادگاه (اعم از دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح) علاوه بر

مطابق با واقع بداند و طبق آن رأی صادر نماید، بدون آنکه بتواند بعداً رأی خود را تغییر دهد.

۴- اثبات موضوع دعوی

کسی می تواند اقامه دعوی کند و امری را در دادگاه اثبات نماید که از اثبات آن منتفع شود والا هرگاه هیچ گونه نفعی برای او نداشته باشد، او نمی تواند اقامه دعوی کند و رسیدگی آن را از دادگاه بخواهد. ماده «۲» ق.ا.د.م: «هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوائی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع رسیدگی به دعوی را مطابق مقررات قانون درخواست نموده باشند». ذینفع برای اقامه دعوی باید دو امر را قبلاً در نظر بگیرد: یکی در دست داشتن وسیله برای اثبات تحقق امری در خارج که موجب پیدایش یا زوال حق مورد ادعا باشد، و دیگر وجود قوانین موضوعه کشوری که آن امر را سبب ایجاد یا زوال حق مورد ادعا بداند. ولی آنچه که مدعی در دادگاه اثبات می نماید فقط تحقق امری است که موجب پیدایش یا زوال حق می گردد و یافتن مواد قانونی و تفسیر آن به عهده دادرس است. مثلاً هرگاه کسی به عنوان آنکه پسر منحصر بفرد متوفی است، مطالبه ترکه ای را که در تصرف برادر متوفی می باشد بنماید، فقط باید به وسیله ادله لازم در دادگاه اثبات نماید که او پسر منحصر بفرد متوفی است و اموال معینی را که درخواست می نماید در تصرف برادر متوفی می باشد و ترکه پدر او است دیگر وظیفه دادرس است که قوانین مربوط را بداند و با وقایع خارج تطبیق دهد. مثلاً در مورد مزبور دادرس باید بداند که پسر از وراث طبقه اولی و برادر از وراث طبقه دوم می باشد و طبقه اولی بر طبقه دوم مقدم است. و هرگاه در موردی قانون ارجاع به عادت و عرف مسلم نموده است، دادرس باید عرف و عادت مسلم را بداند.

در دادرسی معمول و مرسوم است که همواره مدعی یا وکیل او به مواد قانونی

استناد می‌نمایند و در صورتی که معنی آن مورد اختلاف و قابل تفسیر است آن را طوری تفسیر می‌نماید که منطبق با منظور خود باشد. در این امر مدعی یا وکیل او دادرس را راهنمایی می‌کند و در بعض موارد مدعیان یا وکلاء زبردستی پیدا می‌شوند که دادرس را منحرف نموده به تفاسیری راهنمایی می‌کنند که خلاف منظور قانون است، تا عقیده دادرس را به نفع خود بسازند. چه بسا دادرسان تازه کار و یا ضعیف که تحت تأثیر قرار می‌گیرند و برخلاف عدالت رأی می‌دهند.

در موارد زیر استثنائاً، مدعی باید در دادرسی مقررات مربوطه را اثبات نماید:

الف - قانون کشور بیگانه - در قلمرو کشور ایران، مانند هر کشوری قوانین

موضوعه آن کشور حکومت می‌نماید و هریک از ادارات و دادگاهها باید آن را رعایت کنند. در صورتی که یکی از اصحاب دعوی از قانون کشور بیگانه منتفع شود و به آن استناد کند و قانون موضوعه کشوری، اجراء قانون کشور بیگانه را نسبت به او لازم بدانند، منتفع علاوه بر اثبات وضعیت خود، به آنکه قانون کشور بیگانه باید نسبت به او اجراء شود، باید وجود قانون بیگانه را مانند یک واقعه خارجی اثبات نماید، و آن به وسیله ابراز قانون مزبور در دادگاه است. مثلاً کسی که تبعه دولت سوئیس است، و مطالبه سهم الارث مورث سوئسی خود را از برادران خود که در ایران اقامت دارند می‌نماید، باید علاوه بر آنکه تابعیت خارجی مورث خود را ثابت کند، قانون سوئیس را نیز راجع به قسمت ارث در دادگاه ابراز دارد و تهیه آن بعهده دادرس نمی‌باشد.

ب - قواعد و عادات مسلمة مذهب رسمی ایرانیان غیر شیعه - قانون

اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب «۳۱» تیر ماه ۱۳۱۲: ماده واحده: «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداولة در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند:

۱- در مسائل مربوطه به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آنست.

۲- در مسائل مربوط به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی.

۳- در مسائل مربوطه به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است. بنابراین کسی که مدعی گردد که دعوی اقامه شده از موارد ماده واحده مذکور در بالا می باشد و باید طبق مقررات مذهب رسمی مزبور رأی صادر شود و آن مذهب راجع به موضوعی که مورد اختلاف قرار گرفته است، دارای قاعده و عادت مسلم مخصوص می باشد، علاوه بر آنکه باید ثابت نماید که دعوی از مواردی است که باید به دستور ماده واحده طبق مقررات مذهب رسمی معینی رأی صادر شود، باید قاعده و عادت خاص را هم مانند واقعه خارجی اثبات کند، و آن به وسیله گواهینامه از مرجع مسلم مذهب مزبور خواهد بود که حکایت نماید حکم مورد ادعا از قواعد و عادات مسلمة مذهبی می باشد.

ج - عرف قراردادی - عرف بر دو قسم است: عرف مسلم، و آن عرفی است که در اثر انس جامعه به صورت عادت مسلم درآمده است. عرف مزبور را مانند قوانین موضوعه، دادرس خود باید بداند.

عرف قراردادی، و آن امری است که طرفین ضمن قرارداد خصوصی پذیرفته اند. چنانکه در معامله بین دو نفر تاجر راجع به خرید کالا در سند تنظیمی نوشته شده باشد که طبق عرف تجاری کالای وارداتی باید تحویل شود. عرف مزبور مانند یک واقعه خارجی باید به وسیله منتفع اثبات گردد. دادرس مکلف نیست آن را بداند و یا آن را تحقیق نماید.

۵- طریق اثبات دعوی

مورد ادعاء در دادگاه، گاه وجود حق و گاه دیگر سقوط و زوال آن می باشد.

مثلاً "هرگاه کسی به عنوان آنکه سگ شکاری او را دیگری کشته پنج هزار ریال از او مطالبه نماید و طرف منکر کشتن سگ شود، مورد ادعای خواهان وجود حق می باشد. و هرگاه در مقابل دعوی کسی بر دیگری به مطالبه یکصد هزار ریال، خوانده مدعی شود که حق مزبور در اثر تأدیه، یا تهاثر و امثال آن ساقط شده است، مورد ادعای خوانده سقوط و زوال حق می باشد. اثبات وجود حق در مثال اول و سقوط حق در مثال دوم مستقیماً ممکن نیست، زیرا آن دو از امور اعتباری و معنوی می باشند، و اثبات امور معنوی فقط به وسیله اثبات علت پیدایش و یا آثار آن ممکن خواهد بود. بنابراین برای اثبات وجود حق یا زوال آن باید علت پیدایش آن اثبات شود.

علل پیدایش و سقوط حق بر دو قسم است:

الف - وقایع مادی - آنها اموری هستند که در خارج موجود می گردند و سبب پیدایش یا زوال حق می شوند، مانند ضمان قهری (اتلاف، تسبیب، غصب و استیفاء) و امثال آن که موجب پیدایش حق می گردند و تأدیه مورد ضمان یا بدل آن که موجب زوال حق می شود.

ب - اعمال حقوقی - اعمال حقوقی امور ارادی هستند که قانون آنها را معتبر دانسته و از آنها حمایت می نماید، مانند عقود و بعضی ایقاعات که موجب پیدایش حق می شوند، و بعضی از ایقاعات دیگر مثل اعراض، ابراء و اسقاط حق که موجب زوال حق می گردد.

وقایع مادی را به هر وسیله می توان در دادگاه اثبات نمود، زیرا آنها از اموری نیستند که ذیحق بتواند عموماً "برای آن قبلاً" تهیه دلیل مخصوصی بنماید. شق ۵ ماده «۱۳۱۲» ق.م به این امر تصریح می نماید. بالعکس اعمال حقوقی را فقط به وسیله ادله مخصوصی می توان اثبات نمود که قانون در موقع پیدایش آن عمل حقوقی، معتبر دانسته است. بعبارت دیگر اعمال حقوقی تحت رژیم ادله مخصوصی قرار دارند، چنانکه صلح، هبه، شرکت که پس از فروردین ماه ۱۳۰۹ در

تهران منعقد شده باشد به دستور ماده «۴۷» قانون ثبت اسناد و املاک باید در دفاتر اسناد رسمی ثبت گردند، و طبق ماده «۴۸» قانون ثبت اسناد و املاک چنانچه آنها ثبت نشده باشند در هیچ یک از محاکم و ادارات دولتی پذیرفته نمی شوند، و عقود و ایقاعات و ابراء و ابراء تعهد که بیش از پانصد ریال باشد، به وسیله شهادت و امارات نمی توان اثبات نمود. ماده «۱۳۰۶»^(۱) ق.م: «جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هیچ یک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عینا یا قیمتا بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد، ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند».

ماده «۱۳۰۷»^(۲) ق.م: «در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکور در ماده فوق کسی هم که مدعیست به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی از انحاء قانونی بری شده است، نمی تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند».

ماده «۱۳۰۸»^(۳) ق.م: «دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین، اقاله، فسخ ابراء و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آنکه موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد به شهادت، قابل اثبات نیست».

۶- ادله مستقیم، ادله غیر مستقیم

مدعی در بعضی از امور به وسیله ادله مستقیما واقعه خارج را که سبب پیدایش یا سقوط حق مورد ادعا گردیده اثبات می کند، به طوری که هیچ گونه تردیدی در پیدایش آن برای دادرس باقی نماند، مانند آنکه در دعوی طلب، سند رسمی و یا سند عادی که به امضاء طرف رسیده است ابراز می کند که حکایت از مدیونیت او می نماید. ولی این گونه دلیل نسبت به بعضی از امور برای مدعی میسر

۱- ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی که نصاب پانصد ریال در آن ذکر شده، در سال ۱۳۷۰ حذف گردیده است و فعلا آن محدودیت موجود نیست.

۲ و ۳- مواد ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ قانون مدنی در سال ۱۳۷۰ حذف شده است.

نیست و گاه هم غیرممکن می‌باشد، زیرا چنین ادله‌ای را نمی‌تواند بدست آورد. قانون، حق اینگونه مدعیان را نادیده نگرفته و به آنان اجازه داده است که غیر مستقیم بتوانند ادعای خود را اثبات کنند، بدین نحو که با ابراز ادله‌ای، اموری را که نوعاً "ملازمه" با مدعا دارد اثبات نمایند، اگرچه وسائط متعدد و فواصل بسیاری بین لازم و ملزوم باشد، چنانکه در مورد امارات قانونی است که به وسیله اثبات آثار و وضعیت امر در خارج، وجود حقی را اثبات می‌نمایند، آن آثار و وضعیت نوعاً با مورد ادعا ملازمه دارد. مثلاً ماده «۳۵» ق.م. تصرف به عنوان مالکیت باشد را دلیل بر مالکیت می‌داند، و حال آنکه از نظر تحلیلی، تصرف اگرچه به عنوان مالکیت نمی‌تواند کاشف از مالکیت واقعی متصرف باشد به طوری که تردیدی برای دادرس باقی نماند، زیرا احتمال می‌رود که واقعاً "متصرف غاصب باشد و مدعی مالکیت دلیلی بر این امر نداشته باشد، ولی چون تصرف به عنوان مالکیت نوعاً "ملازمه" با مالکیت متصرف دارد، قانون آن را دلیل بر مالکیت شناخته است تا خلاف آن ثابت گردد. همچنین است در مورد امارات قضائی که دادرس می‌تواند از آن امارات بر وجود حق دست یابد.

۷- ادله اخلاقی و ادله قانونی

ادله از نظر درجه اعتباری که در دادرسی دارد بر دو قسم است: ادله اخلاقی و ادله قانونی.

الف - ادله اخلاقی - و آن هر امری است که دادرس را به حقیقت برساند و او را معتقد به وجود مورد ادعا بنماید و دادرس می‌تواند برای رسیدن و کشف واقع از هرگونه دلیلی استفاده کند، چنانکه در موارد امور کیفری می‌باشد. ماده «۴۵» اصول محاکمات جزائی: «مستنطق در تحصیل و جمع‌آوری اسباب و دلائل جرم نباید بهیچوجه تعویق را جائز بداند و باید اقدامات فوری برای جلوگیری از انهدام یا اضمحلال اثرات جرم بعمل آورد» و همچنین است مواد «۴۸» و «۷۱» ق. اصول محاکمات جزائی.

ب - ادله قانونی - و آن ادله ایست که قبلاً "قانون برای اثبات امور مخصوصی در نظر گرفته است و دادرس فقط می تواند در آن موارد معینه از آنها استفاده کند. قانون در موارد مزبور نه فقط ادله ای را که دادرس می تواند برای اثبات آن استفاده نماید پیش بینی می کند، بلکه حدود ارزش آن را نیز تعیین می نماید.

به دستور ماده «۱۳۰۶» ق.م.^(۱) «جز در مواردی که قانون استثنا کرده است هیچ یک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عیناً یا قیمتاً بیش از پانصد ریال باشد نمی توان فقط به وسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد، ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند».

بنابراین اثبات انعقاد عقود و ایقاعاتی که موضوع آن بیش از پانصد ریال است به وسیله هر دلیلی غیر از شهادت شهود ممکن خواهد بود.

به دستور ماده «۱۳۰۷» ق.م.^(۲): «در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسی هم که مدعی است به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی از انحاء قانونی بری شده است، نمی تواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند». به دستور ماده «۴۸» قانون ثبت اسناد و املاک اثبات معاملات و عقود راجع به غیر منقول و همچنین هبه و صلح و شرکت فقط به وسیله سند رسمی ممکن خواهد بود. به دستور ماده «۱۳۲۵» ق.م.: «در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید».

به دستور ماده «۱۲۹۷» ق.م.: «دفاتر تجاری در موارد دعاوی تاجری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجاری حاصل شده باشد دلیل

۱- همانگونه که در پاورقی صفحات قبل تذکر داده شد ماده ۱۳۰۶ قانون مدنی در سال ۱۳۷۰ حذف شده است.

۲- ماده ۱۳۰۷ قانون مدنی هم در سال ۱۳۷۰ حذف شده است.

محسوب می‌شود، مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند». اگرچه قطع به واقع برای دادرس حاصل نشود.

به دستور ماده «۲۳» قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳: «مدعی اعسار باید شهادت کتبی لافلی چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال ضمیمه نماید....» بنابراین در دعوی اعسار اگرچه ادعای خواهان به وسیله یک یا دو یا سه گواه که مورد اعتماد و وثوق عمومی باشند ثابت می‌شود ولی بنابر مستفاد از ماده بالا به گواهی کتبی کمتر از چهار نفر گواه، نمی‌توان دعوی اعسار را اثبات کرد.

در قوانین قدیمه بسیار دیده می‌شود که عده معینی از شهود با شرایط خاصی برای اثبات نوع مخصوصی از دعوی لازم می‌باشد. چنانکه بینه در حقوق اسلام است که به وسیله دو شاهد و در بعض موارد چهار شاهد عادل دعوائی اثبات می‌گردد، خواه دادرس معتقد به پیدایش امر در واقع بشود یا آنکه در تردید بماند.

۸- اثبات امر عدمی

زبانزد است که امر عدمی قابل اثبات نمی‌باشد. این امر در صورتی که بخواهند مستقیماً امر عدمی را اثبات نمایند صحیح است، ولی بطور مطلق درست نیست و می‌توان غیر مستقیم امر عدمی را اثبات نمود، زیرا امر عدمی گاه دارای علت وجودی می‌باشد. مثلاً کسی که در پاسخ مدعی طلب، ادعای می‌کند که مدیون نمی‌باشد، می‌تواند برای اثبات براءت خود که امر عدمی است، رسیدی که حاکی از پرداخت دین خود باشد ابراز دارد و یا آنکه نامه‌ای را از مدعی ارائه دهد که در آن نوشته است من بر تو هیچ حقی ندارم. و آن امر وجودی می‌باشد، و گاه دیگر امر عدمی ملازم با امر وجودی است، مثلاً هرگاه کسی بر دیگری اقامه دعوی خسارت نماید، به عنوان اینکه در روز شنبه ۲۰ فروردین ۴۰ دیوار خانه او را که در تهران می‌باشد خراب نموده است، خوانده برای براءت خود که امر عدمی می‌باشد، می‌تواند با ابراز گذرنامه خود ثابت نماید که از دو روز پیش از واقعه تا یک هفته

بعد در آمریکا بوده است.

بنابراین امر عدمی به وسیله امر وجودی قابل اثبات است، ولی این طریق اثبات غیر مستقیم در عدم مقید و جزئی یا عدم خاص است. گاه دیگر اثبات امر عدمی به وسیله امر وجودی نیز ممکن نخواهد بود، چنانکه هرگاه زن مطلقه از شوهر خود که نقص جنسی ندارد و در یک منزل زندگی می نموده است مطالبه نفقه زمان عده و تمامی مهر خود را بنماید، به استناد آنکه با او نزدیکی شده است و شوهر منکر گردد، شوهر نمی تواند به وسیله هیچگونه دلیلی عدم نزدیکی خود را اثبات نماید.

۹- رسیدگی به ادله

مدعی زمانی می تواند از دلیل استفاده کند که آن دلیل بتواند تمام یا قسمتی از ادعای او را اثبات کند، والا موجبی برای ابراز دلیل به دادگاه ندارد. بنابراین دادگاه به دلیل ابرازی از طرف خواهان یا خواننده، در مورد انکار طرف، در صورتی رسیدگی می نماید که آن دلیل بتواند تمام یا قسمتی از ادعای او را اثبات نماید، والا هرگاه مثبت آن نباشد، رسیدگی به آن از طرف دادگاه بلااثر و موجب کندی جریان دادرسی خواهد بود، لذا دادرس از رسیدگی به آن امتناع خواهد نمود.^(۱) همچنین است وقایع خارجی که نمی تواند موجب حق مورد ادعاء یا مسقط آن قرار گیرد، مانند آنکه کسی از دیگری یکصد هزار ریال زیان ناشی از حریق خانه خود را مطالبه کند، به استناد آنکه طرف او به وسیله طلسمی که در خانه او چال کرده موجب ایجاد حریق شده است، و طرف منکر عمل خود گردد. دادگاه رسیدگی به وجود طلسم یا چال کردن آن نمی نماید، زیرا طلسم موجب حریق نمی شود. بنابراین دادرس فقط به وقایعی رسیدگی می نماید، که تأثیر در اثبات ادعا داشته باشد. بدین جهت است که هرگاه مدعی چندین دلیل برای اثبات ادعاء خود ابراز دارد و

۱- به این مطلب در ذیل ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری که در پاورقی صفحات قبل آورده شد تصریح گردیده است.

یکی از آنان مثبت ادعاء او باشد دادرس به رسیدگی آن برای کشف حقیقت اکتفا می نماید و از رسیدگی به ادله دیگر صرف نظر می کند.

۱۰- حق اقامه دعوی

هر کس ادعای حق یا سقوط حقی را که قانون آن را شناخته است می نماید، می تواند در حدود مقررات مربوطه به آئین دادرسی مدنی در دادگاه صلاحیتدار اقامه دعوی کند و با ابراز دلیل بر ادعای خود آن را اثبات نماید، مگر آنکه به جهات خارج، قانون این حق را از او سلب نموده باشد. در صورتی که مدعی اقامه دعوائی بنماید دادرس به دستور ماده «۴» قانون آئین دادرسی مدنی نمی تواند از رسیدگی و فصل دعوی امتناع کند والا مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد.

در سه مورد زیر دعوی مسموع نمی باشد:

الف - در صورتی که دعوی مشمول مرور زمان شده باشد ^(۱) به دستور ماده «۷۳۱» ق.ا.د.م پس از انقضاء مدت مرور زمان دعوی شنیده نمی شود و طبق ماده «۷۳۲» ق.ا.د.م: «دادگاه در صورتی می تواند به استناد مرور زمان دعوی را رد کند که از این جهت صریحا" ایراد شده باشد».

ب - در صورتی که افشاء واقعه برخلاف اخلاق حسنه یا نظم عمومی باشد دادگاه مدعی را به رد دعوی محکوم می نماید، زیرا اثبات آن موجب جریحه دار کردن حیثیت جامعه و اخلال نظم عمومی می گردد. ماده صریحی در این امر در قوانین ایران دیده نمی شود، ولی می توان از نظر وحدت ملاک به طریق اولویت از ماده «۶» قانون آئین دادرسی مدنی آن را استنباط نمود.

۱- طبق نظریه فقهای شورای نگهبان مرور زمان دعاوی حقوقی که در قانون آئین دادرسی مدنی آمده است مخالف شرع می باشد. متن نظریه به شرح زیر است:

نظریه شماره ۷۲۵۷ مورخ ۶۱/۱۱/۲۷: «مواد ۷۳۲ قانون آئین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا مواد مزبور که مقرر می دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال - بیست سال - سه سال - یک سال و غیره) دعوی در دادگاه شنیده نمی شود، مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد.»

ماده «۶» ق.ا.د.م: «عقود و قراردادهایی که مخل نظام عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه است در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست» در قانون مدنی فرانسه انتساب فرزند ناشی از زنا محصنه و یا زنا با محارم نمی تواند در دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد و قانون، انتساب مزبور را نمی شناسد و نمی توانند ابوبین طبیعی او را به رسمیت بشناسند.

ج - در صورتی که خواسته مجهول باشد - هرگاه خواسته خواهان مجهول باشد، رسیدگی و اثبات آن بی اثر است، زیرا بر فرض اثبات و صدور حکم نسبت به امر مجهول، آن حکم قابل اجرا نخواهد بود، و علت غائی از اقامه دعوی و اثبات و صدور حکم، اجراء آنست و چنانچه مورد حکم مجهول باشد نمی توان آن را اجراء نمود. مثلاً "هرگاه کسی اقامه دعوی کند و از طرف، درخواست رد یک چیزی را بنماید که به او سپرده است و گواهینامه ای پیوست دادخواست خود بنماید، چنین دعوائی قابل رسیدگی نخواهد بود.

نکته: چنانکه گذشت هرکس ادعای حقی می نماید که مورد انکار طرف او است، زمانی از مراجعه به دادگاه برای اقامه دعوی بهره مند می گردد که ادله لازم برای اثبات دعوی در اختیار داشته باشد، و بتواند آن را آن گونه که شایسته است به کار برد و چنانچه این فن را نداند یعنی توانائی به کاربردن دلیلی را که در دست دارد نداشته باشد، ممکن است محکوم گردد و نتواند به حق خود برسد. این است که بسیاری از اشخاص با داشتن دلیل کافی در دست، در مقام دادخواهی، محکوم می شوند. بنابراین دور از احتیاط است اشخاصی که به امور فنی قضائی سروکاری ندارند اگرچه از دانشمندان علم حقوق هم باشند بدون کمک خواستن از وکیل دعاوی، اقامه دعوی بنمایند.

در صورتی که مدعی بدون داشتن دلیل در دست، اقامه دعوی کند به نتیجه نخواهد رسید و خسارت دعوی بر طرف خود را نیز متحمل خواهد گشت، مگر آنکه به کمک حيله و تزویری که بعض افراد ماجراجو در دادرسی بکار می برند

بتواند استفاده نماید.

۱۱- تحمل دلیل

موضوعی که در این قسمت گفتگو می‌شود آن است که چه کسی باید در دعوی دلیل ابراز دارد؟ پاسخ این امر بسیار ساده به نظر می‌رسد، زیرا هرکس ادعائی می‌نماید و آن ادعا مورد انکار طرف او قرار می‌گیرد، باید آن را به وسیله ابراز دلیل لازم اثبات نماید، که به چنین شخصی مدعی گویند.

۱۲- مدعی کیست؟

مدعی کسی است که ادعای او برخلاف ظاهر است، زیرا او می‌خواهد به وسیله اثبات ادعاء خود وضعیت ظاهر را که به نفع طرف او است برهم زند و به نفع خود گرداند، یعنی به وسیله ادله اثبات کند که وضعیت خوانده منطبق با حقیقت نیست و حقیقت به نفع او است. مثلاً در مورد ادعاء حق دینی، کسی از دیگری یکصد هزار ریال به استناد نوشته‌ای که امضاء آن منسوب به او می‌باشد مطالبه می‌نماید، و طرف منکر آنست، خواهان برخلاف ظاهر (ظاهر در آن است که کسی حتی بر دیگری ندارد) می‌خواهد ثابت نماید که رابطه طلب بین او و خوانده موجود است و خوانده یکصد هزار ریال به او مدیون می‌باشد و سند ابرازی صادر از ناحیه خوانده مثبت ادعاء او می‌باشد. در مورد ادعاء حق عینی، کسی که به استناد گواهینامه، مدعی مالکیت قالی که در تصرف دیگریست می‌شود و درخواست رد آن را می‌نماید، می‌خواهد وضعیت ظاهر خوانده را (تصرف او که دلیل بر مالکیت است) برهم زند و اثبات نماید که در حقیقت او مالک می‌باشد و تصرف طرف، مالکانه نیست و واقع برخلاف ظاهر می‌باشد.

در صورتی که ادعاء مدعی مطابق با ظاهر وضعیت باشد، احتیاج به اثبات ادعاء خود ندارد زیرا ظاهر خود دلیل بر ادعاء او می‌باشد، مگر آنکه طرف او منکر شود که ظاهر به نفع او است که در این صورت مدعی باید ظاهر را اثبات نماید. مثلاً هرگاه کسی بر دیگری اقامه دعوی نماید و مدعی مزاحمت او در ملک

متصرفی خود شود و خواننده منکر مالکیت و تصرف خواهان گردد، خواهان ناچار است ظاهر را که تصرف خود می‌باشد اثبات نماید، و بدینوسیله برساند که تصرف او در ملک خود می‌باشد.

فقه‌های اسلام برای مدعی تعاریف دیگری هم نموده‌اند. بعضی گفته‌اند: مدعی کسی است که دعوی او برخلاف اصل باشد. بعض دیگر گفته‌اند مدعی کسی است که هرگاه ادعای خود را ترک نماید کسی به او کاری ندارد.

۱۳- انقلاب دعوی

خواهان پس از آنکه ادله خود را بر اثبات ادعاء در دادرسی اقامه نمود، چنانچه آن ادله به نظر دادرس مثبت ادعای خواهان باشد، دادگاه خواننده را محکوم می‌نماید، مگر آنکه به وسیله ایرادات از طرف خواننده، مانند عدم صلاحیت دادگاه، مرور زمان و امثال آن، دادگاه دعوی خواهان را نپذیرد، و یا آنکه خواننده دفاع ماهوی کند و به جهتی از جهات مدعی عدم استحقاق خواهان گردد و آن را اثبات نماید. مثلاً "درمورد حق عینی چنانچه کسی به استناد سند انتقال از طرف خواننده تسلیم مورد معامله را از او بخواهد و خواننده مدعی شود که مورد ادعاء ملک او است و معامله ادعائی خواهان به جهتی از جهات باطل است، و یا در مورد حق دینی که کسی به وسیله سندی از دیگری مطالبه مبلغی را می‌نماید، خواننده ادعا کند که آن را پرداخته است. در هر یک از دو صورت بالا خواننده نسبت به ادعاء خود مدعی می‌باشد و باید دلیل ادعای خود را ابراز و آن را اثبات کند. بدین نحو در یک پرونده مربوط به یک موضوع ممکن است چندین مرتبه هر یک از طرفین ادعاء تازه نماید، و طرف منکر آن گردد و ناچار شود با ابراز دلیل، ادعاء خود را اثبات کند. بنابراین در یک دعوی ممکن است چندین بار مدعی، مدعی علیه و مدعی علیه مدعی گردد. آنچه از گفتار بالا معلوم گردید آن است که هر ادعائی که در جریان دادرسی از ناحیه یکی از اصحاب دعوی بعمل می‌آید و طرف منکر آن می‌شود و این امر تأثیر در دادرسی دارد، باید دلیل بر اثبات آن را ابراز دارد والا آن

ادعاء پذیرفته نمی شود.

بنابراین دادگاه به ادعاء اصلی خواهان و به ادعای فرعی خواننده و ادعای مجدد خواهان که تأثیر در دعوی اصلی دارد، هرچند مرتبه که تکرار شود رسیدگی می نماید. این است که ماده «۱۲۵۷» ق.م می گوید: «هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع، مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است».

اما ادعائی که تأثیر در اثبات یارد دعوی اصلی ندارد، اگرچه طرف هم جواب گوید و درخواست رسیدگی کند، دادگاه نادیده می گیرد و به ادله آن رسیدگی نمی نماید، زیرا دادگاه نمی تواند راجع به آن تصمیمی اتخاذ کند و رسیدگی به آن لغو می باشد.

۱۴- انواع ادله اثبات دعوی

ادله اثبات دعوی بر چهار دسته اند:

۱- اعلام طرفین دعوی

اعلام طرفین دعوی بر دو نوع است:

الف - اقرار - و آن اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود. اقرار طرف،

مدعی را از ابراز هرگونه دلیلی بر اثبات ادعاء خود بی نیاز می گرداند، زیرا پس از اقرار طرف به صحت ادعاء، دعوائی بین متداعیین باقی نمی ماند. اقرار ممکن است شفاهی یا کتبی باشد مانند سندی که مدیون در مورد استقراض به دائن خود می دهد، و یا سندی که طلبکار پس از وصول طلب خود به مدیون می دهد.

ب - سوگند - و آن اخبار به امری و گواه گرفتن خداوند است بر صدق گفتار

خود. سوگند ادعائی بیش نیست و ممکن است در واقع دروغ باشد، بدین جهت از نظر تحلیلی نمی توان سوگند را مثبت حق دانست، ولی قانون در موارد خاصی که دلیل دیگری بر اثبات ادعاء نباشد، سوگند را دلیل بر اثبات حق دانسته است. علت این امر چنانکه در کتاب قسم بیان خواهد شد، اتکاء به ایمان مذهبی و اعتقاد

سوگند یادکننده است و نظم اجتماعی ایجاب می نماید قانون احترام به ایمان افراد گذارد و سوگند را در موارد معینی معتبر بدانند.

۲- اعلام شخص ثالث

اعلام شخص ثالث یا گواهی عبارت از گفتار شخص ثالث است بر وجود امری به نفع یکی از طرفین دعوی. تحقیق محلی از این قبیل است.

تذکره - اعلام شخص ثالث به دو صورت ممکن است یافت شود: شفاهی

و کتبی.

گواهی ممکن است شفاهی باشد و در حضور مأمور رسمی و یا دادگاه اداء شود و گاه دیگر ممکن است بصورت کتبی باشد مانند برگ استشهادی که چندین نفر مطلبی را تصدیق نموده اند. از آن قبیل است گواهی در اظهارنامه برای اخذ شناسنامه و یا گواهان در ثبت عقد نکاح و امثال آن.

۳- مشاهدات قاضی

مشاهدات قاضی عبارت است از آنچه دادرس از آثار و علائم و اوضاع و احوال قضیه می بیند تا بدان وسیله به حقیقت امر دست یابد، مانند امارات قضائی و معاینه محلی و کارشناسی (در کارشناسی چون دادرس خود اطلاعات فنی ندارد به کمک کارشناسان فنی به حقیقت امر دست می یابد).

۴- امارات قانونی

امارات قانونی عبارت از اوضاع و احوالی است در خارج که به واسطه رابطه آنها با امر مجهول به حکم قانون دلیل بر امری شناخته می شود. در بسیاری از موارد که دلیل مستقیم بر اثبات ادعا موجود نیست، می توان از امور مادی که در خارج یافت می شود و نوعاً "رابطه" (از قبیل رابطه علیت یا ملازمه) با امر مجهول دارند وجود آن را دانست.

اقسام ادله اثبات دعوی

ماده «۱۲۵۸» ق.م می گوید: «دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱- اقرار.

۲- اسناد کتبی.

۳- شهادت.

۴- امارات.

۵- قسم.

روش نگارنده در نوشتن این کتاب پیروی از ترتیب قانون مدنی می باشد و بدین جهت ادله پنجگانه را به ترتیب بیان می دارد، و سپس به ذکر ادله فرعی دیگر مانند کارشناسی و معاینه می پردازد.